



مرگ مردان نامی

دکتر کمال قائمی

یک بررسی کارشناسانه درباره مرگ نام‌آوران

● مرگ مردان نامی (از سقراط تا استالین)

● دکتر فرنان دستن

● ترجمه دکتر هوشنگ سعادت

● نشر و پژوهش فرزانه — ۱۳۸۳

● ۲۵۶ ص — ۲۵۰۰ تومان

۴ - ۲

سقراط به سال ۳۵۹ (ق م) از سوی دشمنانش به ناسزاگویی به خدایان و به تباهی کشاندن جوانان آتن متهم شد. قاضیان دادگاه عقیدتی او را محکوم شناختند. کریتون زندانبان جام شوکران را بدست سقراط داد. سقراط با صلابت ایستاده بود. جام شوکران را با تانی بدهان برد و لاجرم نوشید. شاگردانش به آرامی میگریستند. به آنان عتاب کرد. زنان را که زاری می‌کردند بیرون راند. به آنان همچنان درس زندگی می‌داد. «زندگی را با سخنان شیرین باید به پایان برد.» این حدیث غم‌انگیز را اکثراً می‌دانیم. اما آنچه کمتر می‌دانیم آن است که شوکران چگونه زهری بود. چرا قاضیان آن را برگزیدند. دکتر فرنان دستن از قول طیب کلثو پاترا در همین کتاب می‌گوید «سقراط با نوشیدن شوکران در حال فلسفه‌پردازی مرده است. شوکران مرگی ملایم بیار می‌آورد، ولی بسیار بد مزه است.» کلثو پاترا می‌خواست خودکشی کند. زهر مارها را روی بردگان امتحان کرده بود. برای خود زهر افعی را انتخاب کرده بود. مرگ بر اثر زهر افعی «بدون درد، بدون درنگ و بدون زشتی (جسم) بود.»

در واقع قاضیان دادگاه عقیدتی آتن جان‌کندن طولانی سقراط را می‌خواستند. دکتر دستن این قسمت را نیز بر تاریخ حماسه‌ای سقراط اضافه می‌کند. در این فاصله از زمان بر جسم و روح سقراط چه گذشته است.

بررسی تاریخی — علمی دکتر دستن یک گزارش خشک پزشکی نیست. حدیث غایت زندگی

هجده نفر از مشاهیر تاریخ است که با پیوندی ظریف با بخش‌های پیشین حیات آنان صفحه‌های آخر آن بیوگرافی‌ها را پر می‌کند. دکتر دستن تاریخ نمی‌نگارد. تاریخ او نیز نقطه‌های روشن و بیشتر تاریک زندگی آن مردان را در بر می‌گیرد. تاریخ او کیفیت روانی و گاه جسمانی این بازیگران را بازگو میکند که اثری بنیادی در مجموعه حوادث زندگی آنان می‌داشته، لیکن تاکنون با چنین پایه و مایه علمی گزارش نشده‌اند.

نکته چشم‌گیری که از بررسی‌های دکتر دستن بدست می‌آید و قرابت روانی و نیز ناهنجاری روانی و بعضاً جسمانی است که به نحو عجیبی در این افراد مشترک است. فی‌المثل اسکندر و ناپلئون و هیتلر و استالین هر یک گرفتار سوءظن شدید و حالات توهم و اضطراب و بی‌خوابی مزمن بودند. هر چه زمان می‌گذشت این حالات شدیدتر می‌شدند. حالات افسردگی و انزوا نیز بر آن افزوده می‌گشت. هیتلر و استالین از مسمومیت وحشت داشتند و به اطرافیان محرم و حتی به خارجی‌ان مظنون می‌شدند.

هیتلر و استالین و ناپلئون از عارضه‌های گوارشی و شکمی شکایت داشتند و داروهای عجیب و غریب می‌خوردند و یا تزریق می‌کردند تا آرامش و جوانی را باز یابند. عوارض جانبی این داروها حلقه معیوب ناهنجاریهای روانی و جسمانی را کامل‌تر می‌کردند.

برای خواننده شرقی نکته جالب دیگر رویدادهای روزهای آخر زندگی استالین است که صحنه مضحک و بیشتر تراژیک دوران شاه میری مستبدان شرقی را بخاطر می‌آورد. این «شاه» به اصطلاح بلشویک بود. «داهی» بزرگ و رهبر رژیم «دموکراتیک» بود که بر پایه «سوسیالیسم علمی» شش دهه پیش نهاده شده بود.

دکتر دستن، این طبیب فرانسوی، احتمالاً از تاریخ حوادث شاه میری‌های شرق آگاه نبوده است و احتمالاً حوادث شاه میری قرون وسطای غرب را نیز در نظر نداشته است. اصلاً تاریخ او چندان سیاسی - اجتماعی نیست. تکه‌هایی از حوادث سیاسی - اجتماعی را می‌آورد تا «پرده افسانه یا فراموشی» را از حدیث زندگی و مرگ این مشاهیر برگیرد. زندگی و مرگ استالین از آرایش افسانه‌سازی بری نبود. بلکه با ادعای «سوسیالیسم» و «دموکراسی» افسانه‌سازی و پرده‌کشی ضخیمی بر آن سایه افکنده بوده است.

دکتر دستن روایت شبی را بیان می‌کند که پیشوای شوروی فرو افتاد. بر یا با فریاد «دیکتاتور مرد» به رقص می‌آید. لحظه‌ای بعد که پیشوای فلج چشم می‌گشاید به لرزه می‌افتد، زانو می‌زند و زانوی پیشوا را میبوسد. دارو دسته مولوتف، گاگانویچ، میکویان و روشیلوف در یک اتاق و برپا و مال‌نکوف در اتاق دیگر مشغول پیچ پیچ و توطئه هستند. شنودها در کرملین و در داچای استالین همه اتاق‌ها را پوشانده است. توطئه‌گران صدای یکدیگر را می‌شنوند. بریا مولوتف را



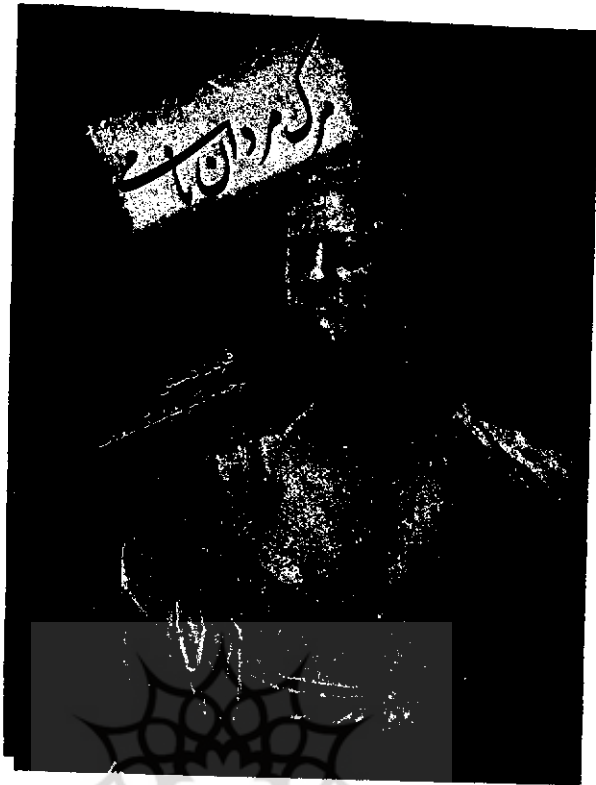
● دکتر هوشنگ سعادت (عکس از علی دهباشی)

متهم می‌کند که پیشوا را مسموم کرده است. زیرا مولوتف و گاکانوویچ، به علت نسبتی که با یهودیان داشتند، از عذاب و عقاب طبیبان یهودی نگران بودند.

دکتر دستن که این بزن و بگیر چهار روزه پایان زندگی استالین را شرح میدهد برای آن است که کار طبائی که از راه رسیده‌اند با نتیجه کالبد شکافی تطبیق یابد. قضایای بعد از نابودی بریا و ولایتعهدی مالنکوف مورد نظر دکتر دستن نبوده است و به فرو ریختن این قصر یخی اشاره نمی‌کند. اما حقیقت این است که این شاه میری تفاوت چندانی با مرگ تیمور لنگ و نادرشاه و آقا محمدخان قجر نداشت.

حال که این کتاب تحقیقی ارزشمند به فارسی ترجمه شده است شاید پر بی‌جا نباشد که از نحله آن مشاهیر در این طرف دنیا نیز یاد شود. از شاه عباس صفوی، آقا محمدخان و رضاشاه و محمدرضا شاه برخی گزارش‌های تاریخی و تاریخی - علمی در دست است. وجهه علمی این گزارش‌ها درباره دو پادشاه پهلوی بیشتر می‌نماید. در مجموع این گزارش‌ها حاکی از همان قرابت ساختمان روانی یا ناهنجاری روانی و گاه جسمی است که در مشاهیر آن طرف دنیا می‌بینیم.

شاه عباس صفوی سپاه متشکلی را که به تقلید از سپاه چری عثمانی ترتیب داده بود به توهم توطئه از هم پاشید. سوءظن و اضطراب و توهم او را به جان افراد ذکور خانواده صفوی انداخت و اطفال و حتی شیرخواران را «نیز» از دم تیغ گذراند. نادرشاه افشار فرزند و ولیعهد خود را به



سوءظن کشت و آن گاه در رثای او مویه کرد. این مرد بر اطرافیان و بر مردم خشم گرفت و برای وصول مالیات چند ساله کشت و کشتار و قحطی و بی خانمانی مهیب براه انداخت. بر جمع مال و جواهر حریص شده بود و بی جهت به هند حمله کرد. هنگامیکه قصد جان نزدیکانش را کرد جانانش را گرفتند.

رضا شاه و محمدرضا شاه نیز سوءظن و حالات توهمی داشتند. رضا شاه بر اثر این حالات تعدادی از مردان و دولتمردان نزدیک خود را نابود کرد. درجه خفقان و فشار بر مردم را بسیار بالا برد. بر جمع مال و زمین حریص بود. تندرویهای رضاشاه و ناهنجاری افکار و اعمال او به آنجا رسید که سر پرسی لورن را به تعجب واداشت. این مرد در مقام سفارت انگلستان به برآمدن رضاشاه کمکی مهم کرده بود. او علناً اظهار تأسف کرده و می گفت که اگر متوجه شاخصه روانی رضاشاه بود به برآمدن او کمک نمی کرد. درباره محمدرضا شاه و ساختار روانی و جسمی وی نظرهای بیشتری داده شده است. از توهم مگالو مانیک (خود بزرگ بینی بیمارگونه)، اضطراب، بی خوابی، ناراحتی معدی و بیوست شدید سخن گفته اند. سخن از دروازه بزرگ تمدن و قدرت پنجم جهانی در پنج سال می گفت و جشن های پرخرج و بی معنی و مسخره آمیز دو هزار و پانصد ساله راه انداخت. بامزه آنکه لقب «کبیر» را برای خود نمی پسندید و آنرا به اندازه کافی کبیر نمی دانست. می گفت آن لقب فقط در حد شاه عباس و پدرش بوده است. لاجرم گروهی از

محققان و استادان تاریخ را واداشت تا پس از مدتها کنکاش «آریا مهر» را برای او اختراع کردند. اینطور می‌نماید که از دوران اسطوره‌ها تا دوران صدام حسین و شاید تایومنا هذا اکثر مردانی که در مسند قدرت فاجعه آفریدند از اعتدال روانی بهره کافی نبرده بوده‌اند.

بخشی از این بررسی مشروح با شرح شیوای دکتر فرنان دستن و با ترجمه روان دکتر هوشنگ سعادت در این کتاب به ما عرضه شده است؛ بررسی گسترده‌ای که جای آن در تاریخ خالی می‌نمود. از این نظر جا دارد به کوشش دکتر دستن و همت دکتر سعادت ارج گذاریم.

نثر ترجمه با ورود گاه به گاه بعضی کلمات و لغات محاوره‌ای روزمره حلاوتی دیگر یافته است. ترجمه پیرایشگر برای لغت puritan با مفهوم تاریخی و مذهبی آن در غرب و در قرن هفدهم نمیخواند. شاید لغت «پاک دین» درک آنرا برای فارسی زبانان آسانتر می‌کرد. لغت ironside کلمه‌ای اصطلاحی در همان قرن هفدهم برای چریک‌های پوریتن یا پاک دین بوده است. ترجمه «آهنین بر» به نظر می‌آید که ترجمه تحت اللفظی از لغت فرانسوی côtes de fer باشد که بدون تفسیر برای خواننده ایرانی و شاید فرانسوی القاء معنی مطلوب نکند. امید است دوستداران تاریخ و علم پزشکی در تاریخ به این کتاب مفید و اثرگذار توجه کنند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منتشر شد:

پیش از آن که به گفته در آید

نوشته: دکتر سیروس اوصیا

انتشارات نگاره پرواز — تلفن: ۸۵۰۴۲۷۹ — ۸۷۳۸۲۸۵ — ۸۷۳۷۳۰۴